



10.22059/jis.2022.346230.1139

Research Paper

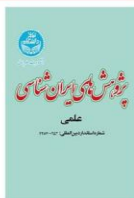
Phonetic, morphology and syntax of Neyshabouri dialect

Omid Majd^{1✉}

1. Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Tehran.
Email: majdomid@ut.ac.ir

Article Info.	Abstract
<p>Received: 2022/12/10</p> <p>Accepted: 2022/12/17</p> <p>Keywords: <i>native dialects, Neyshabouri dialect, phonetic processes, phonology, grammar.</i></p>	<p>Neishabouri dialect is one of the oldest eastern dialects of Iran, which has special characteristics in terms of phonetic and grammatical features. In this essay, we have investigated the main phonetic processes of describing and explaining the phonemes of this dialect using the descriptive-analytical method and the document analysis method based on library studies and using the author's pseudo-linguistic as a Neishabouri speaker, and we have categorized and divided them using the distinguishing characteristics of each phoneme. In the following, the subject of suffixes and prefixes, as well as the conjugation of verbs and their tenses, has been examined. The upcoming research has been prepared and compiled using the method of library studies, document analysis and data mining, and field surveys. The research results show that the phonemes of Neyshabouri dialect include 33 phonemes; Hamzeh is heard in the Neyshabouri dialect at the beginning of hard words, some endings such as "ع" and "ح" are pronounced clearly and thickly in Arabic words. In Neyshabouri dialect, there are changes in vowels, some of them are completely irregular and others are regular. Deletion, difference in pronunciation of some verbs such as past continuous, past participle, etc., special use of verbs are among the things that cause the difference between Neyshabouri dialect and standard Persian.</p>
<p>How To Cite: Majd, Omid (2023). Phonetic, morphology and syntax of Neyshabouri dialect. <i>Journal of Iranian Studies</i>, 12(2), 39-58.</p>	
<p>Publisher: University of Tehran Press.</p>	





آواشناسی و صرف و نحو گویش نیشابوری

امید مجد[✉]

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: majdomid@ut.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله
گویش نیشابوری یکی از کهن‌ترین گویش‌های شرقی ایران به شمار می‌رود که به لحاظ ویژگی‌های آوایی و دستوری، مختصات ویژه‌ای دارد. در این جستار، به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی و روش سندکاوی و داده‌کاوی، بر پایه‌ی مطالعات کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از شمّ زبانی نگارنده - که گویشور نیشابوری است - به بررسی اصلی‌ترین فرایندهای واجی توصیف و تبیین انواع واج‌های این گویش پرداخته و با استفاده از مشخصه‌های تمایزدهنده‌ی هر واج، آن‌ها را دسته‌بندی و تقسیم‌بندی کرده‌ایم. در ادامه، مبحث پسوندها و پیشوندها و نیز صرف افعال و زمان‌های آن‌ها بررسی شده‌است. نتایج پژوهش نشان‌دهنده‌ی آن است که واج‌های گویش نیشابوری شامل ۳۳ واج است؛ همزه در گویش نیشابوری در ابتدای کلمات به‌سختی شنیده می‌شود، برخی واج‌ها مانند «ع» و «ح» در کلمات عربی به صورت آشکار و غلیظ تلفظ می‌شود. هر دو واج «غ» و «ق» هم‌زمان با هم در زبان وجود دارد. برخی هجاها برخلاف فارسی معیار با صامت بدون مصوت شروع می‌شود. درگویش نیشابوری، تغییراتی در مصوت‌ها روی می‌دهد که برخی از آن‌ها کاملاً بی‌قاعده و برخی دیگر قاعده‌مند است. حذف، قلب، ادغام، ابدال، تفاوت در تلفظ صرف برخی از افعال مانند ماضی استمراری و ماضی نقلی، کاربرد خاصی از وندها، ازجمله مواردی است که سبب تفاوت گویش نیشابوری با فارسی معیار می‌شود. همچنین با توجه به این گویش می‌توان برخی ریشه‌شناسی‌های لغوی را نیز تکمیل و بازنگری کرد.	<p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۲</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۹</p> <p>واژه‌های کلیدی: گویش‌های بومی، گویش نیشابوری، فرایندهای واجی، آواشناسی، دستور.</p>
<p>استناد به این مقاله: مجد، امید (۱۴۰۲). آواشناسی و صرف و نحو گویش نیشابوری. فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۲(۲)، ۳۹-۵۸.</p>	
<p>ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.</p>	



مقدمه

آواشناسی علمی است که موضوع آن بررسی و مطالعه آواها و اصواتی است که در زبان به کار می‌رود. منظور از آواها و اصوات، آن بخش از واحدهای صوتی زبان است که به تلفظ گویشوران یک زبان درمی‌آید و به صورت گفتار نمود می‌یابد. «آواشناسی، بررسی علمی آواهای زبان بشری است. به عبارت دیگر، آواشناسی به بررسی آواهایی می‌پردازد که سخنگویان زبان‌های گوناگون در گفتار خود به کار می‌گیرند» (مدرسی قوامی، ۱۳۹۰: ۹). علم آواشناسی به سه نشانه آواشناسی تولیدی و آواشناسی آکوستیک و آواشناسی شنیداری تقسیم می‌شود (همان، ۱۳۹۴: ۱۳). حق شناس (۱۳۶۹: ۱۰) در توصیف و تعریف آواشناسی می‌گوید: «آواشناسی مطالعه و توصیف علمی آواهای زبان است. موضوع آواشناسی ممکن است آواهای یک زبان بخصوص، مثلاً زبان فارسی، باشد. این‌گونه مطالعه‌های آوایی را آواشناسی آن زبان بخصوص، مثلاً آواشناسی فارسی، می‌گویند. نیز موضوع آواشناسی ممکن است آواهای زبان به طور کلی باشد. این‌گونه بررسی‌های آوایی را آواشناسی همگانی می‌نامند». زبان‌شناسان عموماً ساختار زبان را مجموعه پیچیده‌ای از نظام‌های ذهنی در نظر می‌گیرند که جزء توانش‌های مغز انسان به حساب می‌آید و برای ارتباط افراد بشر به کار می‌رود. طبق این تعریف، زبان امری غیرمادی و مجرد است. از سویی، آواهای یک زبان در حقیقت امواج و اصواتی هستند که امری مادی به حساب می‌آیند. «آوا یک پدیده مادی است که از طریق گوش محسوس واقع می‌شود و نمی‌تواند جزئی از نظام ذهنی زبان به شمار آید. با این همه، آوا به صورت ماده‌ای که نظام‌های زبانی در آن نمودار می‌شوند، با زبان رابطه پیدا می‌کند. از این نظر، می‌توان گفت نسبت زبان با آوا همانند نسبت مجموعه نت‌های یک دستگاه موسیقی است با صورت اجراشده آن. به عبارت دیگر، آوا نشانه مادی، محسوس و گفتاری برای نظام‌های مجرد و ذهنی زبان است» (همان: ۱۲).

گویش کنونی نیشابوری - با وجود راه یافتن واژه‌های بیگانه به آن - هنوز هم منبعی غنی برای شناخت بسیاری از واژه‌های کهن پارسی است تا جایی که می‌توان گفت «چه بسیار واژه‌های نابی که در فرهنگ‌ها و متون نیامده و آن‌ها را نیشابوری‌ها می‌شناسند» (ذاکرا الحسینی، ۱۳۸۸: ۱۶۲). گویش نیشابوری یکی از گویش‌های اصلی زبان فارسی دری است که در نیشابور و مناطق اطراف آن رایج است و پیشینه‌ای غنی و پیوندی ژرف با زبان‌های فارسی کهن از جمله فارسی باستان و میانه دارد؛ از این رو نیشابور با گذشته درخشان و سوابق علمی و فرهنگی و تاریخی، یکی از ارزشمندترین گونه‌های گویشی زبان فارسی را در خود جای داده است. تلفظ صحیح و کهن آوای بسیاری از کلمات، کاربرد دقیق و اصولی مواردی چون واو و یای مجهول و حفظ دیگر عناصر آوایی از این دست، از وجوه ارزشمند این گویش کهن فارسی است که پرداختن به آن را ضروری می‌نماید. از آنجا که این گویش از کهن‌ترین گونه‌های زبان فارسی دری است، شناخت آن به‌عنوان مسأله‌ای اساسی، می‌تواند راهگشای ارزیابی و تصحیح و نقد و بررسی بسیاری از متون کهن و بهره‌گیری از این گنجینه زبانی و لغوی باشد؛ از این رو مسأله اصلی در این جستار، بررسی نظام آوایی گویش

نیشابوری و تشخیص و تمایز وجوه اشتراک و افتراق آن با زبان فارسی است. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش پیش رو آن است که نظام آوایی گویش نیشابوری، چه ویژگی‌هایی دارد.

ضرورت و اهمیت پژوهش

امروزه با پیشرفت‌های روزافزون وسایل ارتباط جمعی و تکنولوژی و راهیابی آن‌ها حتی به دورافتاده‌ترین و دست‌نخورده‌ترین مناطق روستایی، بیش از هر زمان دیگری، گویش‌های زبان فارسی در معرض نابودی قرار گرفته‌است؛ از این رو برای رویارویی با هجوم واژه‌های بیگانه و انتخاب لغات درست در معادل‌گزینی، ضرورت توجه هرچه بیشتر به گویش‌ها با هدف صیانت از این میراث گران‌بهای فرهنگی، ضروری به نظر می‌رسد. از دیگر سو، توجه به گویش‌ها و گردآوری اطلاعات لازم درخصوص آن‌ها، گویش‌ها را از خطر زوال و نابودی رهایی می‌بخشد و برای نسل‌های بعدی حفظ می‌کند و نیز از ساختار زبانی یک گویش در برابر زبان رسمی، حمایت می‌کند. با بررسی گویش‌های مختلف یک زبان تا حدود زیادی می‌توان ابهامات مربوط به دستور زبان و آواشناسی و قرائت متون کهن را برطرف ساخت و بسیاری از واژگان فراموش شده را دیگر بار احیا کرد. پژوهش پیش رو با توجه به لزوم ثبت گویش‌های محلی و نیز تأثیر زبان فارسی در مسئله همگون‌سازی گویش‌ها، اهمیت بسیاری دارد. یافته‌های تازه‌ای که در نتیجه‌گیری مقاله آمده‌اند، ضرورت این پژوهش را بیشتر نشان می‌دهند.

پیشینه پژوهش

گویش نیشابوری جزو گویش‌های مهم ایرانی است و متأسفانه به‌جز یک مقاله از ایران کلباسی و مهشید سلیمانی (۱۳۹۱)، پژوهش علمی دیگری درباره آواشناسی این گویش تاکنون منتشر نشده و تحقیق شایان و ارجمند دیگری درخصوص آن انجام نگرفته‌است. از دیگر پژوهش‌های مرتبط با مبحث زبان‌های خراسانی و بررسی آوایی آن‌ها، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

هیلنبرد و همکاران (۱۹۹۵) درخصوص آواشناسی زبان‌های آمریکایی - انگلیسی، فاکس و همکار (۲۰۰۹) درخصوص زبان انگلیسی، ادانک و همکار (۲۰۰۷) در زمینه زبان‌های هلندی، فیشر (۱۹۷۲) در زمینه زبان دانمارکی، پژوهش‌هایی را انجام داده‌اند.

در زمینه مطالعات ایرانی، ابوالقاسمی (۱۳۹۲) در کتاب *دستور تاریخی زبان فارسی* مقدمات سودمندی را درباره زبان‌شناسی مطرح ساخته و مباحث جامع و مختصری را درخصوص آواشناسی مورد توجه قرار داده‌است. صادق کیا (۱۳۷۵) در کتاب *واژه‌های گویشی ایران در نوشته‌های بیرونی* سعی کرده با مطالعه آثار ابوریحان بیرونی، واژه‌های گویش‌های مختلف را به ترتیب الفبایی نشان دهد. نویسنده در این کتاب، واژه‌هایی از گویش

نیشابوری را که ابوریحان مورد توجه قرار داده، ذکر کرده‌است. حق شناس (۱۳۵۶) در کتاب *آواشناسی؛ فوتتیک* به شرح اصول و مبانی علم آواشناسی همگانی پرداخته‌است. نویسنده در فصول هشتگانه این کتاب در خصوص آواشناسی، اندام‌های گفتار، مکانیسم‌های تولید آوا، ویژگی‌های واحدهای زنجیری و زبرزنجیری کلام، تکیه، آهنگ و فرایندهای گوناگون آوایی پرداخته‌است. آدروش (۱۳۹۶) در کتاب *سیری در آواشناسی؛ فوتتیک همراه با تشریح شاخصه‌های زنجیره‌ای و زبرزنجیری* به شرح مبانی نظری آواشناسی و نمایش گرافیکی واکه‌ها پرداخته‌است. مدرسی قوامی (۱۳۹۴) در کتاب *فرهنگ توصیفی آواشناسی و واج‌شناسی، اصطلاحات علم آواشناسی* را با معادل‌های لاتین آن به صورت الفبایی مورد توجه قرار داده‌است.

درباره آواشناسی گویش‌های ایرانی می‌توان به مقالات پژوهشی معتبر زیر هم اشاره کرد: کنعانی و همکار (۱۳۹۵) در مقاله «ویژگی‌های آوایی و فرایندهای واج‌شناختی گویش تات شمال خراسان» به روش توصیفی - تحلیلی، ویژگی‌های آوایی و فرایندهای واج‌شناختی گویش تاتی در شمال خراسان را بررسی و تبیین کرده‌اند. مصطفوی گرو (۱۳۸۶) در مقاله «بررسی تاریخی نظام آوایی گویش کرمانجی خراسانی» به بررسی میزان تأثیرپذیری گویش کرمانجی به‌عنوان یکی از گویش‌های زبان کردی در خراسان توجه کرده‌است. مجد (۱۳۸۶) در مقاله «تلفظ و تقطیع لغات در شعر خراسانی» با توجه به ارتباط گویش خراسانی و اوزان شعری سبک خراسانی، ثابت کرده‌است که به‌عنوان نمونه برای تقطیع لغت «داشت» لازم نیست واج «ت» حذف شود زیرا در گویش خراسانی، اصل تلفظ واژه «دُشت» است؛ از این رو با تکیه بر تلفظ و آواشناسی در گویش‌های خراسانی (نیشابوری) به بررسی اوزان عروضی شعر خراسانی پرداخته‌است. مقاله یادشده به لحاظ توجه به بخش‌های مغفول آواشناسی گویش خراسانی، بسیار کاربردی است. از جمله مطالعاتی که در حوزه شناخت گویش نیشابوری و خراسانی تاکنون در ایران منتشر شده‌است، می‌توان به این موارد اشاره کرد: راستی‌پور (۱۳۹۷) در مقاله «کسره بدل از بای نکره، یک ویژگی گویشی - رسم‌الخطی» با بررسی دستگاه آوایی مصوت‌های فارسی و گویش هروی و نیشابوری، به خصایص این دو گویش توجه کرده‌است. کلباسی و سلیمانی (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی نظام آوایی گویش نیشابوری»، واکه‌های ساده و مرکب و میانجی را با استفاده از مشخصه‌های تمایزدهنده واج‌ها در گروه‌های مختلف زبانی بررسی کرده‌اند. پهلوان‌نژاد و نجاتیان (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی و توصیف نظام آوایی گویش مشهدی»، فرایندهای واجی و ساخت هجا و واحدهای زبرزنجیری را در گویش مشهدی با روش بهره‌گیری از شم زبانی نویسنده که گویشور مشهدی است، با هدف کاوش زبان‌شناختی بررسی کرده‌اند.

روش تحقیق

شیوه پژوهش در این جستار کتابخانه‌ای و میدانی است. داده‌های تحقیق با بهره‌گیری از اطلاعات و دانش زبانی نگارنده به‌عنوان یکی از گویشوران زبان نیشابوری نگاشته شده و به شیوه‌ای تقابلی با فارسی

نوشتاری معیار تحلیل شده‌است. تحلیل مذکور به کمک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری در انتها به انجام رسیده‌است. شایان ذکر است ثبت آوایی واژه‌ها بر مبنای جدول الفبایی درخصوص آوانگاری بین‌المللی (IPA)^۱ صورت گرفته و نشانه‌های آوایی گویش نیشابوری بر این مبنای آوانگاری شده‌است.

چهارچوب نظری

۱. گویش^۲ و اهمیت آن

گویش‌شناسی یکی از شاخه‌های علمی زبان‌شناسی است که هدف آن توصیف علمی گویش‌هاست (زمردیان، ۱۳۸۸: ۱). این شاخه از زبان‌شناسی به بررسی ماهیت گونه‌های زبانی^۳ و مطالعه پدیده‌های زبانی می‌پردازد. «گویش‌ها شاخه‌هایی هستند که از یک زبان واحد منشعب شده‌اند ولی تفاوت‌هایی آوایی، واژگانی و ساختاری با هم دارند. فهم متقابل گویش‌ها به آموزش نیاز دارد» (کلباسی، ۱۳۸۸: ۲). گویش نیشابوری یکی از گویش‌های منطقه خراسان است که ساکنان شهرستان نیشابور به این گویش صحبت می‌کنند. «نیشابور که تاریخ هنوز از عهده شمارش بزرگان و دانشوران این سرزمین برنیامده، یکی از ارزشمندترین گونه‌های گویش فارسی را تا امروز پاس داشته‌است» (ذاکرالحسینی، ۱۳۸۸: ۱). هدف اصلی گویش‌شناسی، گردآوری گویش‌ها و توصیف علمی آن‌هاست. «گویش‌ها منبعی بسیار غنی برای پژوهش‌های زبانی، ادبی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناختی به شمار می‌آیند» (زمردیان، ۱۳۸۵: ۱). گویش‌ها شاخه‌هایی هستند که از یک زبان واحد منشعب شده‌اند، ولی تفاوت‌های آوایی و واژگانی و ساختاری با هم دارند؛ برای نمونه، زبان ایرانی پیشین که از زبان هندوایرانی منشعب از شاخه زبان‌های هندواروپایی است، در طول زمان به شاخه‌هایی از جمله فارسی، کردی، بلوچی، گیلکی، مازندرانی، نیشابوری و... تقسیم شده‌است. هر یک از این شاخه‌ها را گویش می‌نامیم (کلباسی، ۱۳۸۸: ۲). «اصطلاح گویش برای بیان تفاوت‌های تلفظی، دستوری و واژگانی در یک زبان است و اصطلاح لهجه تنها در مورد تفاوت تلفظ به کار می‌رود. تفاوت ساختاری - واژگانی و نیز معیار فهم‌پذیری در گویش مورد توجه است. گویش‌های یک زبان واحد را می‌توان آشکالی از یک زبان دانست که به طور متقابل، قابل فهم بوده و درعین حال با یکدیگر تفاوت‌های نظام‌مند دارند. از جمله مهم‌ترین معیارهای غیرزبانی برای تشخیص زبان از گویش، مرزهای سیاسی کشورها، نگرش افراد نسبت به زبان‌ها و ارزش و اعتبار اجتماعی زبان‌هاست. از عمده‌ترین معیارهای زبانی نیز می‌توان به دارا بودن صورت نوشتاری، برخورداری از وسعت واژگانی و قابلیت فهم متقابل اشاره کرد» (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۳۳).

1. International Phonetic Alphabet.
2. Dialect.
3. Language Varieties.

۲. آواشناسی

آواشناسی به توصیف علمی آواهای زبان می‌پردازد و پدیده‌های فیزیکی و عینی است. «آواشناسی دربرگیرنده مطالعه یک زبان برای تعیین اصوات ممیز آن، یعنی اصواتی [است] که تفاوت معنایی ایجاد می‌کند» (لده فوگه، ۱۳۸۷: ۳۴). مطالعات آواشناسی بیان می‌کند که آواهای زبانی چگونه ساخته می‌شوند و خصوصیات و ویژگی‌های صوتی آن‌ها چیست.

۳. فرایندهای واجی

آواها و واج‌های یک زبان به دلایل گوناگون - اعم از اصل اقتضا و زبان یا قانون کم‌کوشی یا آسان‌گویی - به اشکال مختلف دچار تغییر و تحولاتی مانند سایش یا فرسایش می‌شوند.

۴. گویش نیشابوری

شهر نیشابور واقع در شمال شرقی خراسان در فاصله سده‌های دوم تا هفتم قمری یکی از مهم‌ترین کانون‌های پویای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی در ایران بوده‌است. به گواه منابع متقدم و میانه اسلامی و نیز اطلاعات و داده‌های باستان‌شناسی، این شهر در حدود چهار قرن، از تأثیرگذارترین و بزرگ‌ترین شهرهای جهان اسلام بوده‌است. مقدسی (۱۳۶۱: ۴۷۹) در توصیف گویش نیشابوری آورده‌است: «زبان [گویش] نیشابور رساتر و گیراتر ولی آغاز واژه‌ها را کسره می‌دهند و آن را به "ی" اشباع می‌کنند؛ مانند: بیگو، بیشو، و سین بی‌فایده می‌افزایند چنانکه بهر دستی، بگفتستی، بخفتستی و مانند آن‌ها که سستی و لجاج را می‌رساند». به گفته وی، گویش طوس و فسا نزدیک گویش نیشابوری است. یاقوت حموی ذیل واژه «نیساویر» در خصوص جغرافیا و تاریخ نیشابور مطالب ارزنده‌ای را ذکر کرده‌است. «یاقوت توضیح درباره نیشابور را با آوردن نحوه تلفظ نام شهر آغاز کرده‌است تا به این وسیله تلفظ صحیح آن را نشان دهد. نیشابور که به گفته وی عامه آن را نشاوور خوانند. این اشاره شیوه کار یاقوت را نشان می‌دهد که با زبان‌شناسی آغاز کرده‌است. او نوشته‌است آنجا شهر بزرگی است که فضایل چشمگیر دارد و افزوده‌است معدن فضلا و منبع علماست. همچنین تأکید کرده که مانند آن را در هیچ‌یک از شهرهایی که گشته، ندیده‌است. نیشابور از مهم‌ترین شهرهای خاوران به حساب می‌آمد و حتی در سده چهارم هجری، اهمیت آن تا بدان حد بود که کهن‌ترین دروازه هرات به سوی نیشابور باز می‌شد. به نظر می‌رسد اهمیت شهر نیشابور علاوه بر آبادانی و دلایل سیاسی، به سبب موقعیت علمی شهر نیز بوده‌است» (بختیاری، ۱۳۸۶: ۷۶).

همین سطور کوتاه درباره گویش نیشابوری، اهمیت بسیار زیادی دارد؛ زیرا مشخص می‌سازد که گویش نیشابور در دوره اسلامی با گویش امروزی تفاوت بسیار داشته و این خود نشان از این می‌دهد که

به احتمال فراوان گویش نیشابور پس از حمله مغولان و اوایل قرن هفتم ه.ق. در شهر جدید و به دنبال شکل‌گیری اجتماعات عموماً مهاجر جدید، شکل گرفته‌است» (مجد و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۰۳-۲۲۰). گویش نیشابوری «شامل واژگان فارسی دری و پهلوی است که با لهجه نیشابوری بیان می‌شود. زبان‌های خراسانی، کردی گویش کرمانجی در شهرستان نیشابور و نیز زبان عربی در بین اهالی عرب نیشابور رایج است» (کلباسی و سلیمانی، ۱۳۹۱: ۱۲۶). کلباسی (۱۳۸۸: ۳۵) گویش نیشابوری را از گویش‌های منطقه خراسان و در زمره زبان‌های ایرانی نو شاخه جنوب غربی می‌داند. برخلاف کلباسی، ایوانف، شرق‌شناس روس، گویش نیشابوری را از گویش‌های شمالی خراسان می‌داند. وی گویش‌های خراسانی را در سه گروه اصلی نیشابور و جوین (شمالی)، ترشیز و گناباد (مرکزی)، قائن و تون و بیرجند (جنوبی) تقسیم کرده‌است (نجفیان، ۱۳۹۱: ۳۳ و ۹۳). گویش نیشابوری در شهر و نیز شهرستان نیشابور و مناطق اطراف آن از جمله کدکن رایج است. «این گویش دارای پیشینه‌ای دیرینه و پیوندی ژرف با زبان‌های ایرانی کهن، به‌ویژه پارسی میانه، دارد» (ذاکراالحسینی، ۱۳۸۸: ۱۲۶-۱۲۷).

آواشناسی و صرف و نحو گویش نیشابوری

زبان‌شناسان معتقدند زبان و گفتار با هم تفاوت دارد. زبان مجموعه قواعدی است که در ذهن انسان است و گفتار نمود این توانایی ذهنی انسان است. گویش به آشکالی از زبان گفته می‌شود که تفاوت‌های آوایی یا دستوری با زبان دارد. گویش نیشابوری دارای ۲۲ همخوان (صامت) و ۹ واکه (مصوت) است. در این گویش، همخوان /h/ (ح) حلقی است و مانند عربی تلفظ می‌شود، درحالی‌که در لهجه تهرانی، چاکنایی است. همچنین سه واکه /o/u/e/ در گویش نیشابوری کاربرد دارند که در فارسی معیار وجود ندارند» (کلباسی، ۱۳۸۸: ۱۴۰).

۱. واج‌ها: واج‌های گویش نیشابوری به دو دسته همخوان‌ها (صامت‌ها) و واکه‌ها (مصوت‌ها) تقسیم می‌شوند و روی هم ۳۳ واج‌اند. ۲۷ واج صامت‌ها عبارت‌اند از: ء، ب، پ، ت، ج، چ، ح، خ، د، ذ، ر، ز، س، ش، غ، ف، ق، ک، گ، ل، م، ن، و (v)، و (w)، ه، ی. شش واج واکه‌ای یا مصوت‌ها عبارت‌اند از: فتحه، ضمه، کسره، آ (Ā)، او (ū)، ای (ī).

چند توضیح:

- همزه در گویش نیشابوری در اول کلمات به سختی شنیده می‌شود و تشخیص تلفظ آن از فتحه و ضمه و کسره کمی دشوار است مانند اُسب، اِمْتحانی، اُردک.

- واج «ع» عربی در گویش نیشابوری به صورت همزه غلیظ و آشکار تلفظ می‌شود مانند ع در علی و معمولی.

- کلمه فارسی مختوم به همزه نداریم و در کلمات عربی پایان‌یافته به همزه نیز همزه تلفظ (فراگو) نمی‌شود، مانند املاء که تبدیل می‌شود به املا.

- واج «ح» در گویش نیشابوری وجود دارد و در لغاتی چون محمود یا مخلوج کاملاً آشکار و در لغاتی چون حوله و حاذه کمی پنهان‌تر است.
- حرف «و» دو واج دارد؛ یکی رقیق‌تر که تقریباً معادل v انگلیسی است و از قسمت‌های جلوی دهان تلفظ می‌شود و دیگری w که غلیظ و از قسمت‌های انتهایی دهان تلفظ می‌شود. واج v در ابتدای هجاها شنیده می‌شود یعنی حرف اول هجاست، مانند ورزش و ولی، اما واج w در وسط یا آخر هجاها قرار دارد، مانند واو در گودال، رُوْشَن، گِرُوْ (سَنَدِ خَنَه دِ گِرُوْ بانکه). دُو (از دويدن)، داو به معنای مبارز، میدان، سابقه) در جملاتی چون داو نِمْتُم.
- برخلاف زبان امروزی معیار (در حقیقت گویش تهرانی را معیار زبانی گرفته‌اند که انتخاب بجا و دقیقی نیست) که ادعا می‌شود هر صامتی در ابتدای هجا حتماً با مصوتی همراه خواهد بود، در گویش نیشابوری هجاها با صامت بدون مصوت تلفظ می‌شوند؛ چنان‌که خود لغت نیشابور با سکون «نون» تلفظ می‌شود: نِشَابور (Nshabour).
- در زبان معیار بین وجود یکی از دو واج «ق» و «غ» بحث است. برخی معتقدند واج قاف در زبان فارسی هست و غین نیست و برخی برعکس. در گویش نیشابوری هر دو واج دیده می‌شود مانند قاج و فَعْوَى. جالب اینکه گاهی قاف به غین تبدیل می‌شود، مانند قافِ دوم در قاشق که قَشُق گفته می‌شود.
- «غ» در لغات عربی تقریباً به همان صورت تلفظ عربی خود به کار می‌رود، مانند مغضوب و غیر.
- گاهی به جای واج «ژ»، واج «ج» به کار می‌رود، مانند جَلَه به جای ژَلَه (ژاله)، بیجن به جای بیژن، ولی مثلاً مژگان همان مژگان فراگو (تلفظ) می‌شود.

۲. مصوت‌ها (واکه‌ها)

- مصوت کوتاه - -: این مصوت در ابتدا و انتها و وسط کلمات دیده می‌شود، مانند اَبَر، تَبَر، خَنَه.
- در عموم کلماتی که امروزه به های غیرملفوظ ختم می‌شوند، حرف قبل از «ه» با کسره بیان می‌شود، ولی در گویش نیشابوری، مطابق تلفظ کهن و اصیلش، با فتحه ادا می‌شود، مانند خَنَه به جای خانَه.
- گاهی تلفظ فتحه در آغاز کلمات با غلظتی نزدیک به همزه بیان می‌شود؛ برای نمونه، آنچه در اَبَر شنیده می‌شود به ا نزدیک‌تر است و با تلفظ اَمَه (آمد) یا آز یا آتَش فرق دارد. کشش این مصوت هم به صورت کوتاه و هم به صورت بلند به کار می‌رود، چنان‌که فتحه اول در دَنَه (دانه) و بَشَه (باشد)، کشش کوتاه و فتحه دوم، کشش بلند دارد.
- مصوت کوتاه - -: این مصوت برحسب کلمه، به صورت‌های مختلف تلفظ می‌شود؛ گاهی به همان صورت معیار با کشش کوتاه شنیده می‌شود، مانند اِنَه (اینجاست، ایناهاش) و گاهی به تلفظی شبیه به

«ای» مبدل می‌شود، مانند ایشو به جای ایشب. کشش این «ای» مابین کشش کوتاه _ و کشش بلندی است که در زبان معیار در کلماتی چون ایرانی شنیده می‌شود و آن را با \bar{a} نشان می‌دهند. این «ای» در آواشناسی حرف معادلی ندارد. همچنین در بسیاری از کلمات، به جای مصوت کشیده «ای» می‌آید و تلفظش به صورت یای مجهول است که در آوانگاری با \bar{e} نشان داده می‌شود، مانند تلفظ دُو به جای دیو. دقت شود که تلفظ این کلمه نه $d\bar{i}v$ است نه dev ، بلکه چیزی مابین آن‌هاست که با $d\bar{e}v$ نشان می‌دهند. در کلمه «یه»، کشش _ از کوتاه به بلند تبدیل می‌شود (نه به جای نه).

مصوت کوتاه _ : این واکه در لغاتی چون اُمید و اُردک و اُجاق به صورت معیار خود فراگو می‌شود. در بسیاری از کلمات، مصوت کوتاه _ بدل به مصوت بلند «او» می‌شود، مانند بُز ← بوز، دُزد ← دوزد، گفت ← گوفت.

_ گاهی درست برعکس حالت بالا، مصوت کشیده «او» (\bar{u}) به نوعی اُی مجهول تبدیل می‌شود (\bar{o})، مانند روز ← رُز، دوخت ← دُخت. تشخیص این حالات، تابع هیچ قاعده‌ای نیست و فقط از روش شنیداری فهمیده می‌شود، چنان که مثلاً گفت را گوفت تلفظ می‌کنند، اما لغتی شبیه آن یعنی خُفت را خوفت واگو نمی‌کنند، یا مثلاً روز به رُز بدل می‌شود، اما دوش در معنای دیشب، دُش تلفظ نمی‌شود.

مصوت بلند آ (Ā): این مصوت در ابتدای کلمات مانند او و میان کلمات مانند مار (در معنای مادر) و پایان کلماتی مانند خُدا می‌آید.

_ هرگاه حرف ماقبل هجای آخر کلمه‌ای الف باشد به فتحه بدل می‌شود، مانند داری که به دَری تبدیل شده‌است. توضیح اینکه هجای آخر «داری»، «ری» است و حرف ماقبلش آ، که به فتحه تبدیل شده: پولداری ← پولدَری.

_ الف عمدتاً در میان یا انتهای هجاهای مختوم به «ن» به _ بدل می‌شود، مانند: جَهان ← جَهن، نان ← نُن، جهانداری ← جَهنَداری، جان ← جُن، اما خان به همان صورتِ خان بیان می‌شود. احتمالاً این تبدیل الف به _ در کلمات اصیل فارسی رخ می‌دهد و لغاتی مانند خان و مِتان که اولی مغولی و دومی فرنگی است، به همان صورتِ نوشتاری، تلفظ می‌شوند.

_ در برخی هجاهای پایان‌یافته به «و» نیز مشابه این ابدال صورت می‌پذیرد، مانند گاو ← گُو، اما کاو به کُو بدل نمی‌شود. به‌طور کلی این ابدال‌ها همگی شنیداری‌اند و قاعده مشخصی ندارند.

مصوت بلند «ای» (Ī): این مصوت در ابتدا و انتهای کلمات به همین صورت \bar{a} تلفظ می‌شود، مانند ایران و باقی؛ اما در میان کلمات، گاهی به یای مجهول تبدیل می‌شود، مانند بید که بد $b\bar{e}d$ تلفظ می‌شود یا سفید ← سِفید؛ البته در برخی کلمات همان \bar{a} تلفظ می‌شود، مانند سینی. راه خاصی برای تشخیص این تفاوت وجود ندارد و فقط از طریق گوش باید آن‌ها را آموخت.

مصوت بلند او (ii): این مصوت در ابتدا و انتها و میان کلمات می‌آید، مانند دَوْبَرَه (دوباره)، مقصود، پارو. این مصوت گاهی به «ی» تبدیل می‌شود، مانند تبدیل زانو به زَنی. این مصوت در بسیاری موارد به واو مجهول تبدیل می‌شود، مانند سوخت ← سُوخت، دوخت ← دُوخت، روز ← رُو. راه تشخیص فقط شنیداری است.

۳. تکیه

فشاری که هنگام تلفظ روی یکی از حروف کلمه می‌آید را تکیه یا نوا می‌گویند. در زبان رسمی فارسی، تکیه اسم و قید و صفت روی اولین حرف از هجای آخر است، مانند قلم، سریع، زیبا که تکیه‌ها به ترتیب روی «ل»، «ر»، «ب» قرار دارد. این قاعده در گویش نیشابوری نیز صادق است. در زبان رسمی، تکیه حروف ربط روی اولین حرف از هجای ماقبل آخر قرار می‌گیرد، مثلاً تکیه «بنابراین» روی «ب» در هجای «بر» قرار دارد. تکیه اصوات نیز روی اولین هجاست، مانند «مرگ بر آمریکا» که تکیه مرگ روی میم قرار می‌گیرد. این قواعد در گویش نیشابوری نیز صادق است.

در مورد فعل‌ها، در زبان رسمی قواعد خاصی وجود ندارد. در گویش نیشابوری می‌توان قاعده‌های نسبی زیر را برای تکیه افعال در نظر گرفت:

فعل گذشته ساده: در این فعل، تکیه روی هجای نخستین است: گروفتُم، بوردی، خواردم که تکیه‌ها به ترتیب روی ر، ب، خ است.

گذشته استمراری: در این افعال، تکیه روی حرف میم از پیشوند می‌است: پارسال خیلی درس می‌خواندم (مِخوندم)، می‌رفتم (مِرفتم).

گذشته نقلی: در این فعل‌ها، تکیه روی هجای آخر وجه وصفی است: آفتاب طلوع کرده است (آفتاو طُلُع کیده) که تکیه روی حرف دال است.

گذشته بعید: این افعال دو تکیه دارند، یکی روی هجایی که اسم مفعول دارد و دیگری روی هجای نخستین فعل معین. «رفته بود» دو هجا دارد: یکی روی «ت» و دیگری روی «ب»: رفته بی.

گذشته مجهول: این افعال نیز مانند گذشته بعید دو تکیه دارد. یکی هجایی که به اسم مفعول ختم می‌شود و دیگری روی فعل معین: کُشته شد (تکیه‌ها در «ت» و «ش») در گویش نیشابوری می‌شود: کوشته رفت (تکیه‌ها روی «ت» و «ر»).

مضارع اخباری: تکیه روی حرف میم از پیشوند می‌قرار می‌گیرد: مُرم (می‌روم).

مضارع التزامی: تکیه روی پیشوند ب قرار می‌گیرد: بشه (باشد)، شاید بَرَفتم (شاید بروم).

آینده: در گویش نیشابوری برای ساختن فعل آینده از فعل معین خواستن استفاده نمی‌شود و به‌جای آن می‌مضارع می‌آورند: خواهیم رفت ← می‌روم ← مَرْمُ (تکیه روی میم است).
امر و نهی و نفی: تکیه‌ها همواره روی ب و میم و نون است: برو، مرو، نِمیم (نمی‌خواهم).

۴. دگرگونی‌های آوایی

۴.۱. دگرگونی مصوت‌ها در تلفظ و جایگزینی واج‌ها با هم (ابدال)

در گویش نیشابوری، تغییراتی در تلفظ مصوت‌ها روی می‌دهد که برخی از آن‌ها قاعده‌مند و برخی بی‌قاعده‌اند، مانند تغییر الف به ضمه در واژه نان که به صورت نُون درمی‌آید. همچنین در بسیاری لغات، حرفی جایگزین حرف دیگری می‌شود که به آن جایگزین یا ابدال می‌گویند، مانند تبدیل «ر» به «ل» در برگ، که به صورت بلک تلفظ می‌شود. اینک برخی از این تغییر و تبدیل‌ها را تا حد امکان دسته‌بندی می‌کنیم:

- تبدیل فتحه به کسره، مانند: کَمَر ← کِمَر، ترازو ← تِرَزو؛
- تبدیل فتحه به ضمه، مانند: پَرتاب ← پُرْتُو، فَرَاخ ← فُرَاخ، دَنَدان ← دُنْدو؛
- تبدیل آ به اُ، مانند: پَهنا ← پَنا، بَعَد ← بَاد؛
- تبدیل کسره به ای، مانند: بَرنج ← بُرینج، لِنگ ← لینگ؛
- تبدیل کسره به فتحه (مطابق با تلفظ کهن فارسی دری)، مانند: خانِه ← خَنه، پایِه ← پیه؛
- تبدیل کسره به ضمه، مانند: مینار ← مَنار، گِرِفتن ← گُروفتن، شُپوش ← شُپوش؛
- تبدیل کسره به اُ، مانند: شِعَر ← شِار، مَهْمان ← مَأْمَن، نِعْمت ← نِامَت؛
- تلفظ سین به صورت اِس، در لغاتی کهن مانند: سِپند ← اِسپند، سِپیدار ← اِسپیدار؛
- تلفظ شین به صورت اِش، در لغاتی کهن مانند: شِکَم ← اِشکَم، شِکستن ← اِشکستن؛
- تبدیل ضمه به فتحه، مانند: اُسْتا ← اُسْتا، چُپِق ← چُپِق؛
- تبدیل ضمه به کسره، مانند: خَرَبْرَه ← خَرَبْرَه؛
- تبدیل ضمه به او، مانند: بُرد ← بورد، دُرْد ← دوزْد، گُفت ← گوفت؛
- تلفظ شین به صورت اُش، در لغاتی کهن مانند: شُتر ← اُشتور؛
- تبدیل آ به اُ، مانند: اَدَم ← اَدَم، لالَه ← لَلَه، اَسیا ← اَسیا؛
- تبدیل آن به اُن، مانند: نان ← نُن، فرمان ← فرْمُن؛
- ابدال ب به پ، مانند: اسب ← اسپ (مطابق با تلفظ کهن)، حَبّ ← حَپ، حُسبیدن ← حُسپیدن؛
- ابدال ب به و، مانند: زَبَر ← زُور، بَر ← وَر، تابِه ← تَاوَه، شبانه روز ← شِوَنْدو رُز؛
- ابدال پ به ف، مانند: سپید ← سفِد، پالوده ← فالوده، پَرْت ← فرت؛

- ابدال پ به و، مانند: چارپا ← چَروا؛
- ابدال ت به د، مانند: تُکمه ← دُکمه، تنبک ← دمبک، تیرک ← دیرک؛
- ابدال ج به ش، مانند: مجتهد ← مُشتهد؛
- ابدال چ به ش، مانند: هیچکس ← هشکس؛
- ابدال خ به ق، مانند: مسخره ← مسقره؛
- ابدال د به ت، مانند: چارقَد ← چَرَقَت، مسجد ← مِجَّیْت، زیاد ← زیات؛
- ابدال د به ذ، مانند: خدمت ← خذمت؛
- ابدال د به ز، مانند: چقدر ← چیقزَر؛
- ابدال د به چ، مانند: دول ← چول؛
- ابدال ر به ل، مانند: برگ ← بَلک، ضرر ← زَلر، دیوار ← دِفال؛
- ابدال ژ به ج، مانند: ژاله ← جَلَه، منیژه ← منیجه؛
- ابدال ش به چ، مانند: قاش ← قاچ، فشار ← خُچار؛
- ابدال ف به ب، مانند: نصفه ← نیسبَه؛
- ابدال ف به خ، مانند: فشار ← خُچار؛
- ابدال ق به خ، مانند: وقتی ← وختی، یقه ← یخه؛
- ابدال ک به ق، مانند: ترکیدن ← ترقین؛
- ابدال گ به ک، مانند: سگ ← سک، رگ ← رک؛
- ابدال د به ی، مانند: لگد ← لَقی؛
- ابدال ن به م، مانند: انبار ← امبار، سنبل ← سمبل، شنبه ← شُمبَه؛
- ابدال و به ب، مانند: وقا ← بُقا.

۲.۴. حذف

- یکی دیگر از دگرگونی‌های آوایی، حذف است؛ یعنی اُفتادن واج یا واج‌هائی از واژه.
- ۲-۴-۱. حذف ب: واج «ب» در شرایط زیر معمولاً از پایان لغات حذف می‌شود:
- وقتی پیش از آن مصوت «او» آمده باشد، مانند: چوب ← چُو، جاروب ← جَرُو؛
 - هرگاه پیش از «ب»، یکی از دو واج «ن» یا «م» باشد، مانند: پُلْمب ← پُلْم، جُنْب ← جُم.
- ۲-۴-۲. حذف ت: واج «ت» در پایان واژه‌هایی که قبل از آن یکی از واج‌های «خ»، «س»، «ش»، «ف» ساکن باشد حذف می‌شود، مانند: ریخت ← رِخ، دَسْت ← دَس، شکست ← شُکَس، گذشت ← گُزَش، بافت ← باف، کَلَفْت ← کَلَف.

نکته: اگر این کلمات به صورت مضاف بیایند (یعنی به صورت گروه‌های اسمی)، ت آن‌ها حذف نخواهد شد، مانند: دست راست، گذشت روزگار، تشت لباس؛ ولی اگر این کلمات در داخل ترکیب قرار بگیرند، در بیشتر اوقات، همچنان ت آن‌ها می‌افتد، مانند: دستمالی ← دَسْمَلِی، دستپاچه ← دَسپَچِه. به صورت نادر، گاه در حالت ترکیب نیز ت ظاهر می‌شود، مانند: مُشت و مال ← مُشْتُمَال.

۳-۲-۴. حذف و: واج «د» ساکن در پایان واژه‌ها، به‌ویژه اگر واج پیش از آن ساکن باشد، در شرایط زیر حذف می‌شود:

- پیش از آن، واج «ی» باشد، مانند: بلند ← بَلَن، چند ← چَن؛
- پیش از آن، مصوت بلند یا مصوت _ _ باشد، مانند: اُستاد ← اَسْتَا، مروارید ← مَرُورِی.
- ۴-۲-۴. حذف ر: گاهی «ر» در پایان واژه‌هایی که واج قبل از آن ساکن است حذف می‌شود، مانند: فِکَر ← فِیکَر، فکر نمی‌کنم ← فِیک نُمِنِم، دیگر ← دِگَه؛ البته بدون حذف هم گفته می‌شود فِیکَر نُمِنِم.
- ۵-۲-۴. حذف ز: واج «ز» در پایان برخی لغات که ماقبل آن مصوت‌های او یا ای است حذف می‌شود، مانند: هیچ چیز ← هِچِی، برخیز ← وَخِز، هنوز ← هِنُو (هنیز).
- ۶-۲-۴. حذف ع: واج عین در پایان و میانه برخی واژه‌ها حذف می‌شود، مانند: مُطیع ← مَطِی، ممنوع ← مَمْنُو، دعوا ← دَاوَا، رعشه ← رَأْشِه.
- ۷-۲-۴. حذف ک: در پایان برخی واژه‌هایی که قبل از آن حرف شین ساکن است حذف می‌شود، مانند: خُشک ← خُوشک ← خُوش، لباس‌ها خشک شد ← لِبَاسَا خُوش رَف.
- ۸-۲-۴. حذف م: در جنوب خراسان هر گاه قبل از میم، واج خ ساکن باشد، واج میم حذف می‌شود، مانند: اَخَم ← اَخ؛ ولی در گویش نیشابوری موردی از حذف میم به ذهن نویسنده نمی‌آید.
- ۹-۲-۴. حذف ن: واج «ن» در پایان برخی کلمات می‌افتد، مانند: صابون ← صَابُو، خندان ← خَنْدَا، آسمان ← اَسْمَا.
- ۱۰-۲-۴. حذف ه: واج «ه» در پایان برخی واژه‌ها حذف می‌شود، مانند: صبح ← صُب، ماه ← مَاه، ته ← تَاه؛ البته گاه‌های متحرک از وسط کلمات حذف می‌شود، مانند: آهسته ← اَسْتَه، مَشْهَد ← مَشْد.

۳-۴. قلب

جابه‌جایی حروف در کلمه را قلب یا دگرگونی گویند، مانند تبدیل قفل به قلف. قلب در گویش نیشابوری، دسته‌بندی منظمی ندارد، ولی به صورت مصداقی می‌توان نمونه‌هایی را برشمرد: استخر ← اِسْتَرخ (استلخ هم می‌گویند)، کتف ← کِفْت، مشق ← مَقْش، عکس ← اَسْک، قفل ← قَلْف.

۴.۴. ادغام

آوردن یک واج در واجی دیگر را ادغام گویند، مانند آوردن «د» در «ت» در لغت «بدتر» که به صورت بُتَر تلفظ می‌شود؛ نمونه‌های دیگر: دَرَرُو ← دِرَرُو، بددل ← بدّیل، به راه ← وُرَا.

۴.۵. ابدال و حذف

گاه در یک واژه، هم ابدال صورت می‌گیرد و واجی به واج دیگر بدل می‌شود و هم حذف روی می‌دهد و واجی از واژه می‌افتد، مانند: سَخْت ← شَخ که اولاً ابدال سین به شین داریم و ثانیاً حذف ت از پایان واژه، جُفْت ← چِف.

۴.۶. ابدال و قلب

در برخی از لغات، دو دگرگونی ابدال و قلب با هم روی می‌دهد، مانند: استخر ← تلخ (استلخ) ابدال «ر» به «ل» و قلب «خ» با «ل».

۴.۷. ابدال و ادغام

مانند مسجد به مچیت که ابدال د به ت و ادغام سین در چ در آن مشهود است. همچنین صد تا ← سَتَّأ که ابدال د به ت و ادغام دو ت را در یکدیگر می‌بینیم.

۴.۸. قلب و حذف

استخر ← تلخ

پسوندها و پیشوندها

ضمائم (پسوندها و پیشوندها) نیشابوری عمدتاً همان‌هایی هستند که در زبان رسمی فارسی از گذشته تا حال کاربرد داشته‌اند و تکرار آن‌ها در اینجا لزومی ندارد، منتها برخی ضمائمی که تفاوت‌هایی با زبان رسمی دارند، در اینجا آورده می‌شوند.

- ب: این پیشوند به اسم و صفت می‌پیوندد و قید می‌سازد، مانند: بُکُو (بکوب) یعنی با سرعت تمام یا با نهایت تلاش: کارات بُکُو انجام بته (کارهایت را با سرعت تمام انجام بده). همچنین با پیوند بن مضارع، صفت فاعلی مبالغه می‌سازد: باخوار یعنی کسی که خیلی می‌خورد.

- بر: تلفظ دیگر آن ور است که پرکاربردتر از «بر» است. این پیشوند در ترکیب با اسم، اسم یا صفت

می‌سازد، مانند: وُرْجَبَه یعنی برعکس. همچنین قبل از فعل می‌آید، مانند: وُرْکند (برکند)، وُرْخوی یعنی خشمگین و عصبانی.

- د: هم معنای همین جا و همین نزدیکی می‌دهد (دَمینجی یعنی در همین جا) و هم معنای «در» می‌دهد (دُکوجی؟ یعنی در کجا؟).

- کَل پیشوندی که معنای شباهت و گونه می‌دهد، مانند: کَل دَوَنَه یعنی شبیه دیوانه‌ها.
- مَ با تلفظ کشیده آن مَأ: در فعل نفی کاربرد دارد، مانند: مَکو مَأکو (مکن). تلفظ مَ حالتی کشیده‌تر از فتحه معمولی دارد و تکیه فعل روی آن قرار می‌گیرد. این پیشوند به صورت کلمه مستقل نیز معنای «بفرما» می‌دهد، مانند: مَه‌بیا یعنی بفرمایید بگیرید، مَه بیا نُن باخوار یعنی بفرما غذا بخور.
- م: به جای می مضارع به کار می‌رود و معمولاً هم با کسره تلفظ می‌شود، مانند: مَخْرَه (می‌خارد) و هم با ضمه، مانند: مَشْنُوَه (می‌شنود) و هم با فتحه، مانند: مَیه یعنی می‌خواهد.

- ن: پیشوند نفی است، مانند: نِرْفَ (نرفت)؛ منتها تلفظ آن حالتی کشیده‌تر و تکیه‌دار است.
- و: این پیشوند صفت‌ساز است، مانند: وَ بای یعنی کسی که پرباد یا متکبر و از خودراضی است.
- ا: پسوندی بسیار پرکاربرد در زبان فارسی است که عیناً در گویش نیشابوری دیده می‌شود. یکی از این کاربردها الف مرده‌ای است که در کلماتی چون درازا، پهنا، ژرفا دیده می‌شود و اسم می‌سازد. این پسوند در گویش نیشابوری به نسبت فارسی رسمی فعال‌تر است، مانند: خُنْگَا، تَارِیکَا، رُوْشْنَا.
- ست: پسوندی که به پایان نام‌آواها افزوده می‌شود و معنی شدت و بلندی و ناگهانی بودن آن صدا را می‌رساند، مانند: تَقْسَتْ، گُمَبِسَتْ، جُرْنِگَسَتْ، به ترتیب در معانی صدای شکستن چوب یا استخوان، صدای کوبیدن مشت به جایی، صدای شکستن شیشه.

- ک: به فعل سوم شخص مفرد می‌چسبد. در واقع در گویش نیشابوری برخلاف فارسی رسمی، فعل سوم شخص مفرد شناسه دارد، مانند: رفتک (رفت)، دَیک (دید)، شنوفتک (شنید).

- ند (نده): این پسوند در فارسی رسمی، صفت فاعلی می‌سازد، مانند: خزنده. در گویش نیشابوری در ترکیب با فعل گرفتن، معنای جدیدی می‌سازد یعنی گیرنده و در معنای دریافت‌کننده نیست بلکه در معنای گازگیرنده است و برای سگ به کار می‌رود. سگ‌گیرند یعنی سگی که گاز می‌گیرد و شکاری است.
- او یا اوک: صفت فاعلی می‌سازد، مانند: بادوک (متکبر و پرباد)، گیلوک (چیزی که گلی شده)، خیلوک (کسی که آب بینی او آویزان است).

صرف فعل

- ماضی ساده: در گویش نیشابوری، فعل ماضی به سیاق فارسی رسمی صرف می‌شود، ولی تلفظ آن

متفاوت است، مانند: رَفْتَم، رفتی، رفتک، رَفْتِم، رَفْتِن، رَفْتَن یا خواردَم، خواردی، خواردک، خواردِم، خواردِن، خواردَن.

در نیشابوری عمدتاً پیشوند «ب» بر سر همهٔ افعال می‌آید، مانند: بَرَفْتَم، برفتی، برفتک...؛ گفتنی است ب در اینجا ساکن است.

- ماضی استمراری: در این نوع فعل، می استمراری به م و م تبدیل می‌شود، مانند: مِرَفْتَم، مِرَفْتی، مِرَفْتک، مِرَفْتِن، مِرَفْتَن یا مِشْنُوم، مِشْنُوی، مِشْنُوک، مِشْنُوم، مِشْنُون، مِشْنُون.

- ماضی نقلی: در فارسی رسمی، این زمان از فعل به صورت صفت مفعولی به‌علاوهٔ شناسه ساخته می‌شود، مانند: رفته‌ام.

گفتنی است در گویش نیشابوری «ه» صفت مفعولی از بین می‌رود و تبدیل به فتحه می‌شود، مانند: کیدِم (کرده‌ام)، کیدی (کرده‌ای)، کیده (کرده)، کیدِم (کرده‌ایم)، کیدِن (کرده‌اید) کیدَن (کرده‌اند) یا امی ییم (آمده‌ام)، امی ییی (آمده‌ای)، امی یه (آمده) امی ییم (آمده‌ایم)، امی یین (آمده‌اید)، امی ین (آمده‌اند).

- گذشته نقلی استمراری: در گویش نیشابوری، گذشته نقلی استمراری نداریم و ماضی استمراری به‌جای آن می‌آید، مانند: مُو از یک سال پش تا ای‌مروز اونجی مِرَفْتَم (من از یک سال پیش تا امروز به آنجا می‌رفته‌ام). چنان‌که دیده می‌شود به‌جای می‌رفته‌ام (ماضی نقلی استمراری) همان ساختمان ماضی استمراری یعنی مِرَفْتَم آمده‌است.

- ماضی بعید (گذشتهٔ دور): این فعل هم با پیشوند ب و هم بدون آن می‌آید، مانند: رُفْتَه بيم / رُفْتَه بيم (رفته بودم)، رُفْتَه بيم، رُفْتَه بیی، رُفْتَه بو، رُفْتَه بوم، رُفْتَه بيم، رُفْتَه بین، رُفْتَه بین. گفتنی است ب در اینجا ساکن است.

- گذشتهٔ دور استمراری (بعید مستمر)، مانند: «می‌رفته بودم». این زمان فعل در گویش نیشابوری وجود ندارد.

- گذشتهٔ دور نقلی (بعید نقلی)، مانند: رفته بوده‌ام. این زمان فعل در گویش نیشابوری وجود ندارد.

- گذشتهٔ التزامی ساده (ماضی التزامی): این فعل در فارسی رسمی از اسم مفعول به‌علاوهٔ باش به‌علاوه ضمایر فعلی ساخته می‌شود، مانند: شاید به دیدن ما آمده باش. در نیشابوری از مصدر رفتن، مانند: رُفْتَه بَشَم، رُفْتَه بشی، رُفْتَه بشه، رُفْتَه بَشیم، رُفْتَه بشین، رُفْتَه بَشَن.

- مضارع التزامی: بِرَم (بروم)، بِری (بروی)، بِره (برود)، بِرُوم (برویم)، بِرُون (بروید)، بِرُون (بروند).

- مضارع اخباری: در این فعل، پیشوند می به م یا م تبدیل می‌شود (م به‌جز اول شخص مفرد در بقیه صیغه‌ها ساکن تلفظ می‌شود)، مانند: مِرَم (می‌روم)، مِری (می‌روی)، مِره (می‌رود)، مِرم (می‌رویم)، مِرن (می‌روید)، مِرن (می‌روند) یا مِخَرَم (می‌خورم)، مِخِری (می‌خوری)، مِخِره (می‌خورد)، مِخِرم (می‌خوریم)، مِخِرن (می‌خورید)، مِخِرن (می‌خورند).

- آینده: در فارسی رسمی، زمان آینده با فعل معین «خواستن» صرف می‌شود، ولی در گویش نیشابوری،

مطابق فارسی اصیل و کهن دری، «می» مضارع جایگزین فعل خواستن است؛ به عبارت دیگر زمان مضارع اخباری جایگزین آینده می‌شود، مانند: مُرْم (خواهم رفت) در جمله «مُو ای کار رَ انجام مُتْم» (من از انجام این کار برخواهم آمد).

- امر: فعل امر مانند فارسی رسمی دو صیغه دارد؛ دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع، مانند: برو، بروید - بُرو، بَرو، بَرن / بخور، بخورید - باخوار، باخُرن، بنشین، بنشینید - بِیشی، بِیشین. - نفی و نهی: هر دو این افعال با «م» صرف می‌شوند: مَکو، مَرو، مَخُن، مَخین. سایر مباحث صرفی و نحوی گویش نیشابوری، مانند فارسی معیار است و فقط تغییراتی در تلفظ‌ها به وجود می‌آید، به همین دلیل از نوشتن آن‌ها صرف نظر می‌کنیم.

اهمیت گویش نیشابوری

چنان‌که پیش از این در مقاله «تلفظ و تقطیع لغات در شعر خراسانی» (چاپ‌شده در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، پاییز ۱۳۸۶) به تفصیل نوشته‌ام، توجه به گویش امروزی نیشابور، مشکل خواندن اشعار سده‌های نخستین شعر فارسی را به کلی برطرف می‌سازد؛ مثلاً در بیت «دل بخردان داشت و مغز ردان/ دو کتف یلان و هش موبدان»، فعل «داشت» باعث ایجاد اختلال در وزن عروضی شعر شده و علمای بلاغت آن را به صورت «دش» تقطیع می‌کنند تا وزن عروضی درست شود. در برخی کتاب‌های سبک‌شناسی نیز این‌ها را ضعف شاعران کهن خراسان دانسته‌اند، حال آنکه تلفظ این لغت «دُشت» است نه «داشت» و بدین صورت وزن عروضی هم درست می‌شود. در مثالی دیگر در کهن‌ترین ابیات فارسی «هر که نبد اوی به دل متهم/ بر اثر دعوت تو کرد نعم»، فعل «کرد» وزن عروضی را مختل کرده، اما اگر با گویش نیشابوری به صورت «کید» تلفظ شود مشکل حل خواهد شد. در بیتی دیگر از فرخی سیستانی «تا بود لهو و خوشی اندر عشق/ خوشی با هزار گونه فتن»، لغات «خوشی» و «خوشی» را باید به تلفظ نیشابوری «خاشی» و «خاشی» خواند تا وزن عروضی تکمیل شود. شرح بیشتر در همان مقاله آمده‌است. از سوی دیگر، گویش امروزی نیشابور بیشترین نزدیکی را با زبان کهن خراسان و نیز با کشورهایمانند تاجیکستان و افغانستان و ازبکستان دارد که از این حیث نیز شایسته توجه و بررسی است. یکی از نمونه‌های عملی توجه به این گویش در لغت «کلاغ» نهفته است. این لغت در فرهنگ‌ها به فتح کاف ضبط شده، ولی نویسنده تردیدی ندارد که تلفظ درست این لغت، مطابق گویش نیشابوری به ضم کاف درست است (کلاغ بر وزن الاغ). قسمت اول این کلمه یعنی کُل بن مضارع است از مصدر کولیدن به معنای کندن زمین (کُل در کلنگ نیز از همین فعل کولیدن گرفته شده و نگ پسوند اسم ابزار است، پس کلنگ به معنای ابزار کولیدن و کندن است). قسمت دوم کلاغ پسوند

اغ است؛ پسوندی که صفت فاعلی و گاهی اسم ابزار می‌سازد، مانند چراغ به معنای ابزار چر (چر یعنی سوختن) و دماغ به معنای ابزار دم، پس مجموعاً کلاغ یعنی کسی یا حیوانی که زمین را می‌کولد. نکته جذاب‌تر این ریشه‌شناسی آنجاست که به داستان‌های نخستین خلقت و هابیل و قابیل توجه شود که کلاغ در آنجا همین نقش کولیدن زمین را داشته‌است؛ در واقع از این ریشه‌شناسی به یک گذشته فرهنگی می‌رسیم و آن قدمت جایگاه زبان‌های ایرانی در رویدادهای دینی است. همچنین نیشابوریان به مسیل می‌گویند کال که یک لغت بسیار کهن است از ریشه ک که هم‌ریشه کردن است و پسوند ال؛ مجموعاً کال یعنی نه‌ری که کنده شده و امروزه در فارسی معیار به‌جای این لغت کهن فارسی از معادل عربی آن یعنی مسیل استفاده می‌کنند.

نتیجه

توجه به گویش امروزی نیشابور مشکل خواندن اشعار سده‌های نخستین شعر فارسی را به‌کلی برطرف می‌سازد. گویش نیشابوری یکی از گویش‌های کهن ایرانی و از گونه‌های گویشی قدیمی زبان فارسی دری است و از جمله گویش‌های منطقه خراسان است که زیست‌بوم آن یعنی نیشابور از مراکز و جایگاه‌های علمی و تأثیرگذار و جریان‌ساز در خطه خراسان قدیم بوده‌است و نقش ارزنده‌ای در پرورش بسیاری از اهل ادب و عالمان و اندیشمندان برعهده داشته‌است. در مبحث آواشناسی، وجود واج‌های «ق» و «غ» هم‌زمان با هم و نیز واج‌های «ح» و «همزه» به همان صورت غلیظ عربی و وجود تلفظ صامت بدون مصوت در ابتدای هجاها (برخلاف فارسی معیار امروزی)، از نکات جالب توجه این گویش است. در گویش نیشابوری، برخلاف زبان رسمی که قاعده‌ای درخصوص تکیه افعال وجود ندارد، برای تکیه افعال می‌توان قواعدی در نظر گرفت که در متن مقاله آمده‌است. در گویش نیشابوری در تلفظ مصوت‌ها تغییراتی روی می‌دهد که برخی قاعده‌مند و برخی بی‌قاعده‌اند. حذف و قلب و ادغام نیز از دیگر فرایندهای واجی در گویش نیشابوری است. وجود پسوندهای کهنی چون ست و ک، از دیگر ویژگی‌های این گویش است. همچنین با توجه به گویش نیشابوری می‌توان برخی ریشه‌شناسی‌های لغوی را نیز تکمیل و بازنگری کرد.

منابع

- بختیاری، شهلا (۱۳۸۶)، نیشابور و پایگاه علمی آن از منظر باقوت حموی؛ مطالعه موردی سده‌های چهارم تا ششم هجری، فصلنامه تاریخ اسلام، سال ۸، شماره ۳، صفحات ۲۶-۵.
- حق‌شناس، علی محمد (۱۳۶۹)، آواشناسی (فتوتیک)، چاپ ۲، تهران، آگاه.

ذاکرا الحسینی، محسن (۱۳۸۸)، ارزش گویش نیشابوری، ماهنامه جاده ابریشم، ضمیمه شماره ۵۷. صفحات ۱۵۹-۱۷۲.

زمردیان، رضا (۱۳۸۵)، راهنمایی و گردآوری گویش‌ها، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.

_____ (۱۳۸۸)، بررسی گویش قاین، مشهد، آستان قدس رضوی.

کلباسی، ایران (۱۳۸۸)، فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایرانی، جلد ۱، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

کلباسی، ایران؛ سلیمانی، مهشید (۱۳۹۱)، بررسی نظام آوایی گویش نیشابوری، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، صفحات ۱۲۵-۱۷۰.

لده فوگه، پیتر (۱۳۸۷)، دوره درس آواشناسی، ترجمه علی بهرامی، ویرایش ۵، تهران، رهنما.

مجد، امید و همکاران (۱۴۰۱)، دانشنامه نیشابور بزرگ، جلد ۱، یونسکو.

مدرسی قوامی، گلناز (۱۳۹۰)، آواشناسی؛ بررسی علمی گفتار، تهران، سمت.

_____ (۱۳۹۴)، توصیف فرهنگی آواشناسی و واج‌شناسی، تهران، علمی.

مدرسی، یحیی (۱۳۶۸)، بررسی و توصیف زبان شناختی گویش مینابی، تهران، سبزان.

مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، جلد ۱، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

نجفیان، آرزو (۱۳۹۱)، زبان‌ها و گویش‌های خراسان، تهران، مرجع.